

بررسی تطبیقی

منابع حدیثی شیعه و اهل سنت

احمد عابدینی

مقدمه

در بین هر یک از دو طایفه عمده اسلامی (اهل تشیع و اهل تسنن) علاوه بر وجود روایات مشترک (با صرف نظر از بعضی تفاوت‌های لفظی و معنوی) روایاتی وجود دارد که اختصاص به یک طایفه دارد یعنی یا طایفه دیگر اصلاً آن روایات را نقل نکرده‌اند و یا آنها را قبول ندارند.

غرض از این نوشتار بررسی ارزشی احادیث هر دو طایفه بالاخص تفاوت ارزشی حدیث مکتوب نسبت به حدیث مسموع در مورد احادیث اختلافی است جهت دستیابی به سنت واقعی پیامبر اکرم ﷺ در زمینه مواردی که حکمی از ضروریات و مسلمات دینی را در بر ندارد. با این فرض که همه راویان، صالح، صادق و درستکارند و تفاوت آنها در این است که بعضی از آنها احادیث را بلافاصله پس از شنیدن به ثبت رسانده‌اند و بعضی از آنها احادیث را در حافظه خود نگه داشته و پس از گذشت مدت زمانی آن را نقل کرده‌اند. طبعاً ثمرات دیگری نیز بر این بحث مرتبت می‌شود، از جمله:

الف - وجه تمسک به خصوصیات و نکات ادبی وارد شده در احادیث همانند اطلاق،

عموم

ب - رفع تعارض روایات و تشخیص «حجت» از «لا حجت».

مراحل تدوین حدیث در بین اهل سنت

تدوین حدیث در اهل سنت سه دوره را پشت سر گذاشت: نقل، نوشتن و حتی گوش دادن به احادیث پیامبر اکرم ﷺ پس از فوت پیامبر اکرم ﷺ ممنوع بود و این ممنوعیت تا حدود صد سال طول کشید و پس از آن نوشتن حدیث و تدوین آن رسماً آغاز شد که موطاء مالک از اولین کتب حدیثی بود که تدوین شد و پس از آن صحاح و مسندهای مختلف به وجود آمد. و زمانی نیز به بررسی آن احادیث پرداخته و احادیث صحیح را از سقیم جدا کرده و نتیجه آن دوره صحاح سته می‌باشد. اینک به تفصیل هر مرحله را بیان می‌کنیم:

مرحله نخست: نهی از نقل، سماع و نوشتن احادیث پیامبر اکرم ﷺ

الف - نهی از نوشتن حدیث با استناد به احادیث نبی اکرم ﷺ :

احمد بن حنبل، مسلم، دارمی، ترمذی و نسائی همه از ابی سعید خدری نقل می‌کنند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«از من چیزی غیر از قرآن ننویسید و هر کس از من چیزی غیر از قرآن نوشته باید آن را محو کند»^۱.

این حدیث در کتب ذکر شده با الفاظ و عبارات گوناگون آمده که معنای مشترکشان همان بود که ذکر شد. باز احادیث دیگری از ابی سعید نقل شده که از پیامبر اکرم ﷺ اجازه نوشتن حدیث گرفتند و پیامبر ﷺ به آنان اذن نداد.^۲

ب - نهی از نوشتن حدیث پیامبر ﷺ به امر خلیفه اول و دوم:

۱. ذهبی در تذکرة الحفاظ از مراسیل ابن ابی ملیکه نقل می‌کند:

«ابوبکر بعد از رحلت پیامبر ﷺ مردم را جمع کرد و گفت: شما از پیامبر ﷺ احادیثی نقل می‌کنید که در آنها اختلاف دارید و مردم پس از شما، اختلافشان بیشتر خواهد شد، بنابراین از رسول الله ﷺ چیزی نقل نکنید و اگر کسی از شما سؤال کرد بگوید: کتاب خدا بین ما و شما هست، حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بدانید»^۳.

۲. در روایات مختلف و ارد شده که خلیفه دوم خواست سنن را بنویسد، از اصحاب نظر

۱ - «لا تکتبوا عنی شیئاً سوی القرآن، فمن کتب عنی غیر القرآن فلیمحه». کنز العمال، ج ۱، حدیث ۱۰۰۵، ج ۱۰، حدیث ۲۹۱۶۸.
۲ - ترمذی، ج ۲، ص ۱۱، طبع هند.
۳ - «فلا تحدثوا عن رسول الله ﷺ شیئاً فمن سألکم فقولوا: بیننا و بینکم کتاب الله فاستحلوا حلاله و حرّموا حرامه». تذکرة الحفاظ للذهبی، ج ۱، ص ۳، دارالاحیاء التراث العربی بیروت.

خواهی کرد و حدود یک ماه از خداوند راه خیر را طلب کرد تا سرانجام تصمیم گرفت که چیزی ننویسد و گفت:

«و انی ذکرتم قوماً کانوا قبلکم کتبوا کتباً فاکبوا علیها و ترکوا کتاب الله. و انی والله لا اشوب کتاب الله بشیء ابدا»^۱.

و سپس به شهرها بخشنامه کرد:

«هر کس نزد او حدیثی از پیامبر ﷺ موجود است آن را محو کند»^۲.

۳. عایشه نقل می کند:

«بدرم پانصد حدیث از پیامبر ﷺ نقل کرده بود شبی تا صبح آرام نداشت و بامدادان مرا گفت: ای بنیة هلمی الاحادیث التی عندک فجئته بها فاحرقها و قال: خشیت ان اموت و هی عندک...»^۳.

۴. زید بن ثابت صحیفه خود را با آب شست و سپس آن را به آتش کشید و گفت اگر بدانم صحیفه دیگری در جاهای بسیار دور وجود دارد با کوشش تمام آنجا خواهم رفت و آن را محو خواهم کرد و عبدالله بن مسعود سعی در محو کردن صحائف داشت و می گفت:
«ان هذه القلوب اوعیة فاشغلوها بالقرآن و لا تشغلوها بغيره»^۴.

ج - نهی از نقل احادیث پیامبر اکرم ﷺ :

خلیفه دوم راویان حدیث نظیر عبدالله بن حذیفه، ابو درداء، ابو ذر، ابن مسعود و عقبه بن عامر را نزد خود فرا خواند و آنان را جهت باز داشتن از نقل حدیث زندانی کرد، که پس از کشته شدن خلیفه دوم توسط عثمان آزاد شدند.^۵

قرظة بن کعب نقل می کند:

«قصد سفر به عراق را داشتم، عمر مرا تا صراز (موضعی نزدیک مدینه) بدرقه کرد، سپس گفت: می داند برای چه همراه شما آمدم؟ گفتم: قصد بدرقه و اکرام ما را داشتی. گفت: خواسته دیگری نیز داشتم، شما به شهری وارد می شوید که همه به زمزمه قرآن مشغولند آنها را به حدیث مشغول نکنید. قرآن را زیبا کنید و روایت از رسول الله ﷺ را کم کنید. وقتی قرظة وارد عراق شد. مردم از وی درخواست حدیث کردند و او جواب داد: عمر مرا از نقل حدیث نهی کرده

۱- ابن عبدالبر و البیهقی، به نقل ازواء علی السنة المحمدیه، ص ۴۷، ر.ک: تذکره الحفاظ.

۲- «من کان عنده شیء فلیحمه». طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۳، به نقل ازواء علی السنة المحمدیه، ص

۳- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵.

۲۰۶

۴- ر.ک: ازواء علی السنة المحمدیه، فصل نهی از نوشتن حدیث، ص ۴۹. نظیر همین جمله از خلیفه ثانی

صادر شده است؛ ر.ک: تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷.

۵- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷. نظیر این مطالب در مستدرک حاکم نیز موجود است.

است»^۱.

عمر روزی به «ابن مسعود» و «ابو دراهم» و «ابوذر» نسبت به نقل حدیث اعتراض کرد و سپس آنان را زندانی کرد و آنان تا هنگام مرگ خلیفه دوم در زندان بسر می بردند.^۲ چنان جو خوف و وحشتی بر اصحاب حاکم بود که اگر ناخودآگاه لفظ «قال رسول الله ﷺ» از کسی صادر می شد لرزه بر اندامش می افتاد مثلاً عمرو بن میمون می گوید:

«یک سال با ابن مسعود مراوده داشتم و هیچگاه نشنیدم که حدیثی از رسول الله ﷺ نقل کند روزی صحبت می کرد در ضمن کلام لفظ «قال رسول الله ﷺ» بر زبانش جاری شد؛ غم وجودش را فرا گرفت به طوری که عرق از پیشانی اش سرازیر شد.»^۳

بخاری از سائب بن زید نقل می کند که گفت:

«با طلحة بن عبیدالله، سعد بن ابی وقاص، مقداد بن اسود و عبدالرحمن بن عوف مصاحبت داشتم از هیچکدام نشنیدم که از رسول الله حدیثی نقل کنند، مگر طلحه که از جنگ احد سخن می گفت.»^۴

اگر به زید بن ارقم می گفتند بر ما حدیث بخوان می گفت «کبرنا و نسینا» پیر شدیم، فراموش کردیم و بعضی مانند سعید بن زید بن عمرو بن نفیل که یکی از عشرة مبشره است بسیار کم حدیث نقل کرده است و ابی عبیده جراح هیچ حدیثی در صحیح مسلم و بخاری ندارد.^۵

البته فتح الباری فی شرح البخاری ذیل قصه سائب بن یزید می نویسد:

«آنها از ترس زیاد و کم کردن الفاظ حدیث سخن نمی گفتند و عمل آنان را احتیاط آمیز می دانند.»

به هر حال این عمل اصحاب که پیوسته مصاحب رسول الله ﷺ بودند و در صداقت و درستکاری آنان شکی نیست که به هر دلیل - چه از ترس قیامت و چه از ترس جو حاکم - از نقل حدیث خودداری کردند موجب از بین رفتن سنت پیامبر ﷺ شد. و با توجه به تبلیغات گوناگون و با وفات یافتن نسل اول حدیث ثابت و مورد اعتمادی باقی نماند. حال به مثالهایی در همین مورد از احادیث صحاح ستة توجه کنید:

۱- «فلا تصدوهم بالاحادیث لتشغلوهم. جودوا القرآن و اقلوا الروایة عن رسول الله ﷺ». همان.

۲- سیره پیشوایان این مطلب را از مستدرک حاکم (ج ۱، ص ۱۰۲، بیروت، دارالمعرفة) نقل کرده است.

۳- «جوی علی لسانه قال رسول الله ﷺ فملاء الکرب حتی رایت العرق یتحدر عن جبینة». اضواء علی السنة

المحمدیه، صص ۵۶ - ۵۵

۴- همان مدرک، ص ۵۶، به نقل از صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۸.

۵- همان مدرک، ص ۵۶

۱. صیغه‌های تشهد نماز: تشهد با اینکه یکی از واجبات نماز است و در هر روز چندین بار تکرار می‌شود اما صیغه واحدی ندارد زیرا در صحیح مسلم و بخاری تشهد ابن مسعود عبارت است از:

«التَّهَيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

ولی تشهد ابن عباس این چنین است:

«التَّهَيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ وَالصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

و با تشهد عمر بن خطاب که روی منبر هم خوانده است:

«التَّهَيَّاتُ الزَّكَايَاتُ لِلَّهِ الطَّيِّبَاتُ صَلَوَاتُ اللَّهِ ...»

و در روایت سرخسی:

«التَّهَيَّاتُ التَّامِيَّاتُ الزَّكَايَاتُ الْمُبَارَكَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ ...» وارد شده است.

تشهد ابو سعید خدری:

«التَّهَيَّاتُ، الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيَّ...»

سپس ابو سعید می‌گوید:

«ما غیر از قرآن و تشهد چیز دیگری را نمی‌نوشتیم»^۱.

۲. صیغه عقد نکاح:

«زنی نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و خواست که خود را به آن حضرت ببخشد، شخصی جلو آمد و گفت او را به نکاح من درآور و آن شخص چیزی که بتواند آن را مهریه قرار دهد نداشت مگر بعضی از قرآن را که حفظ بود و می‌توانست تعلیم دهد. پیامبر اکرم ﷺ آن زن را به ازدواج او درآورد.»

حال با چه جمله و صیغه‌ای پیامبر ﷺ این عمل را انجام داد؟ بعضی نقل می‌کنند که حضرت فرمود:

«انكحتكها بما معك من القرآن»

گروهی دیگر:

«قد زوجتكها بما معك من القرآن»

گروه سوم:

«زوجتكها على ما معك» نقل می‌کنند؟

و گروه چهارم:

«قد ملکتها بما معک»

و روایة پنجم:

«قد ملکتها بما معک من القرآن»

و در نقل ششم:

«انکحتکها علی ان تقرئها و تعلمها»

و باز در روایت هفتم:

«امکننا کها...»

و بالاخره در روایت هشتم:

«خذها بما معک»

وارد شده است.^۱

بر هر یک از این اختلافها حلالها و حرامهایی نیز مرتب می‌شود و به هر حال این یک اختلاف لفظی صرف نیست بلکه ثمرات فقهی خاص خود را دارد.

نتیجه گیری:

از آنجا که احادیث پیامبر ﷺ در طول سالیان متمادی نوشته نشده است، پس به هیچ لفظ و مضمونی نمی‌توان اطمینان پیدا کرد که از پیامبر اکرم صادر شده باشد یا صرف نظر از احتمال جعل، تحریف و حب و بغض در احادیث.

مرحله دوم: مرحله تکثیر و جعل حدیث

خلفای اول جهت جلوگیری از حدیث و ترغیب به قرائت قرآن باعث فراموشی یک دسته احادیث شدند و از زمان عثمان کسانی با انگیزه‌های مختلف شروع به ساختن حدیث کردند و هر فرقه‌ای برای پیروزی بر فرقه دیگر، خود را با حدیثی به رسول الله منتسب می‌کرد.^۲ اسباب مختلف دست به دست هم داد و احادیث زیاد جعل شد که بعضی از آنها عبارتند

از:

۱. احادیثی که زناده وضع کردند؛
 ۲. گروههای مختلف اسلامی احادیثی را برای پیروزی بر یکدیگر وضع کردند مانند حدیثی که حنفیان بر ضد شافعیان جعل کردند؛
- «یکون فی امتی رجل یقال له محمد بن ادریس اضر علی امتی من ابلیس، و

يكون في امتي رجل يقال له ابو حنيفه هو سراج امتي»^۱.

که در اسناد این حدیث دو انسان وضاع به نامهای مأمون بن احمد سلمی و احمد بن عبدالله خونباری وجود دارد. این حدیث را خطیب بغدادی مرفوعاً از ابو هریره نقل کرده است. در مقابل شافعی‌ها مجبور شدند حدیث دیگری جعل کنند که:

«اکرموا قریشاً فان عالمها یملا طباق الارض علماً»^۲.

۳. از دیگر اسباب جعل، غفلت از حفظ است که ناقل حدیث قصد جعل ندارد ولی چون حافظه‌اش کم است یا کلام را غلط می‌شنود نقل آن نوعی جعل به حساب می‌آید؛

۴. برای تقرب و نزدیکی به حکام و سلاطین؛

۵. اثر پیروی و اختلاط عقل؛

۶. پیروزی بر خصم در مناظره؛

۷. برای جلب رضایت مردم، نظیر قصه‌گویی؛

۸. ترساندن و ترغیب کردن برای ترک مکروهات و انجام مستحبات.

به هر حال آنقدر حدیث جعل شده که دیگر حصر و حدی نداشت و سرانجام شروع کردند نتیجه قیاسها و استنباطهای خود را نیز به پیامبر نسبت دادند^۳ مثلاً گفتند:

«اگر دختر ابوسفیان که همسر پیامبر است ام المؤمنین است پس معاویه هم خال المؤمنین خواهد بود».

چندین سال به همین منوال گذشت تا اینکه متفکران امت به فکر جمع احادیث صحیح افتادند و خواستند احادیث صحیح را از بین هزاران حدیث باطل جدا کنند که نوبت به مرحله سوم یعنی جمع و تدوین احادیث صحیح رسید.

مرحله سوم: مرحله تدوین احادیث

مرکز جامع علوم انسانی

موطا مالک

اولین شخص از اهل سنت که احادیث پیامبر اکرم ﷺ را جمع کرد مالک بن انس، فقیه مدینه بود. تولد او را بین سالهای ۹۳ - ۹۱ هجری گفته‌اند و وفات او در سال ۱۷۹ بوده است، اهل سنت کتاب او را تلقی به قبول کرده‌اند. شافعی می‌گوید:

«اصح الکتب بعد کتاب الله موطا مالک»^۴.

۱- اضرء علی السنه المحمديه، صص ۱۳۰ - ۱۲۱.

۲- همان.

۳- همان.

۴- اضرء علی السنه المحمديه، صص ۲۹۷ - ۲۹۶، به نقل از شرح زرقانی، ج ۱، صص ۲۵ و ۱۱.

دهلوی در «حجة الله البالغة» گفته است:

«اولین طبقه از کتابهای حدیثی در سه کتاب موطا، صحیح بخاری و صحیح مسلم منحصر است»^۱.

سیوطی در تنویر الحوالک از قاضی ابی بکر بن العربی نقل می‌کند:

«کتاب موطا اصل اولی و صحیح بخاری اصل ثانی است^۲ و مالک صد هزار حدیث روایت کرد و ده هزار آنها را در موطا اختیار کرد سپس پیوسته این احادیث را بر قرآن و سنت عملی پیامبر ﷺ عرضه می‌کرد تا پانصد حدیث باقی ماند»^۳.

فرحون در دیباچه کتاب «المذهب فی معرفة اعیان المذهب» از عتیق زبیدی نقل می‌کند: «مالک، موطا را بر ده هزار حدیث پایه‌گذاری کرد و هر سال در آن دقت می‌کرد و مقداری را حذف می‌کرد»^۴.

از ابن الهباب، الکیا الهراس، ابهری و در شرح زرقانی بر موطا، نظیر عبارات گذشته یافت می‌شود.^۵

نکاتی پیرامون موطا مالک: اولاً مالک حدود ۹۰ سال بعد از هجرت به دنیا آمده است و اگر از ۳۰ سالگی هم نوشتن حدیث را آغاز کرده باشد و بخواهد از افرادی حدیث نقل کند که زمان پیامبر اکرم ﷺ را خوب درک کرده باشند و لاقلاً از زمان هجرت با پیامبر اکرم باشند احتیاج به چهار واسطه دارد و در مرحله اول گذشت که روایان اول یعنی صحابه چیزی از احادیث را ننوشتند و بعد از پیامبر ﷺ نیز حدیثی نوشته نشد، زیرا نقل حدیث و جمع حدیث ممنوع بود حال چگونه احادیث از صحابه به تابعین و از تابعین به تابعین منتقل شد خود جای بحث دارد و با توجه به بحث مرحله اول معلوم می‌شود حتی یک حدیث موطا را مسلماً نمی‌توان گفت از پیامبر ﷺ صادر شده است و حق با عتیق زبیدی است که گفت اگر مالک عمر بیشتری می‌کرد تمام احادیث موطا را ساقط می‌کرد.

ثانیاً مالک برای تشخیص حدیث صحیح از سقیم، احادیث را با قرآن و سنت عملی پیامبر ﷺ مقایسه کرد ولی نکته‌ای که قابل دقت است اینکه ایشان فهم خود را از قرآن و سنت ملاک گرفته است سؤال این است که چه دلیلی بر صحت فهم او از کتاب و سنت موجود است؟ پس تصحیح یا تضعیف مالک و امثال او مشکلی را از دیگران حل نمی‌کند و سؤال دیگر اینکه سنت عملی پیامبر ﷺ چگونه به دست مالک رسیده است؟ آیا حکومتها و وضع اقتصادی و سیاسی بر وضع زندگی و تلقی مردم از سنت تأثیر نمی‌گذارد؟ آیا سنت در زمانی که افراد نان

۱- همان.

۳- همان.

۵- همان.

۲- همان.

۴- «و لو بقی قلیلاً لاسقطه کله»؛ همان.

جوین می خوردند با زمانی که طلاهای بعضی از افراد با تبر شکسته می شد یکی است و مالک کدام سنت را سنت عملی پیامبر ﷺ تصور کرده است؟ نکته دیگر اینکه نسخه های موطا که اولین کتاب تدوین شده در حدیث است با هم اختلاف دارند هم از لحاظ محتوا هم تقدیم و تأخیر و نیز از لحاظ ابواب.

بنابراین کتاب موطاً و امثال آن که بعد از چهار واسطه و با این اختلاف نسخ به دست ما رسیده است، اعتبار ندارند.

صحیح بخاری

دومین شخصی که به جمع حدیث پرداخت، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری فارسی بود، ایشان در سال ۱۹۴ متولد شد و در ۲۵۶ درگذشت. او برای تصنیف صحیح بخاری ۱۶ سال زحمت کشید و می گویند:

«و از بین ششصد هزار حدیث، صحیح خود را استخراج کرده است»^۱

اسماعیلی از او نقل می کند که گفته است:^۲

«در این کتاب فقط احادیث صحیح را نوشتم و احادیث صحیحی که ترک کردم و

نوشتم بیشتر است»

و باز گفته است:

«صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار غیر صحیح حفظ کردم»^۳

اشکالات بر بخاری:

۱. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد نقل می کند که بخاری گفته است:

«رب حدیث سمعته بالبصرة کتبه بالشام و رب حدیث سمعته بالشام کتبه

بمصر فقیل له: یا ابا عبدالله یکما له؟ فسکت»^۴

احیدر بن ابی جعفر فرمانروای بخارا نیز همین مطلب را از او نقل کرده است^۵ و ابن حجر

عسقلانی نقل می کند:

«من نوادر ما وقع فی البخاری، انه یخرج الحدیث تماماً باسناد واحد بلفظین»^۶

۱ - مقدمه فتح الباری، ص ۴، ر.ک: اضواء علی السنة المحمدیه.

۲ - «لم اخرج فی هذا الكتاب الا صحیحاً و ما ترکت من الصحیح اکثر»، هدی الساری، مقدمه فتح الباری،

ص ۴، ر.ک: اضواء علی السنة المحمدیه.

۳ - همان، ۲/۲۰۱، ر.ک: اضواء علی السنة المحمدیه.

۴ - مقدمه فتح الباری، ۱/۲، ر.ک: اضواء علی السنة المحمدیه.

۵ - هدی الساری، ۲/۲۰۱، ر.ک: اضواء علی السنة المحمدیه.

۶ - فتح الباری، ۱/۱۸۶، ر.ک: اضواء علی السنة المحمدیه.

خلاصه اشکال اول این است که او حدیث‌های شنیده شده را در یکجا جمع می‌کرد و این عمل به طور معمول موجب حذف بعضی کلمات یا تغییر بعضی دیگر می‌شده و گاهی اسناد یک حدیث با حدیث دیگر خلط می‌شود و شخص بخاری نیز هم عملاً و هم لفظاً به این اشکالات معترف است.

۲. از قرائن مختلفی می‌توان به دست آورد که صحیح بخاری در زمان حیات مؤلفش پاک نویس نشده بوده است و از جمله آن قرائن تقدیم و تأخیر در روایات ابی اسحاق المستملی، ابی محمد سرخسی، ابی هیشم کشمیهنی و ابی زید مروزی و ذکر نکردن شرح حال عبدالرحمن بن عوف و سعید بن زیاد (با اینکه این هر دو از عشره میشره هستند) می‌باشد.

۳. احادیث زیادی را از افراد ضعیف، کذاب، متهم و مجهول نقل کرده است که در فتح الباری حدود ۶۵ صفحه به ذکر اسماء این افراد و اشکالاتشان پرداخته است.^۱

اینها همه اشکالاتی است که برادران اهل سنت مطرح کرده‌اند اگر به این اشکالات، مطالب مطرح شده در مرحله اول و اشکالات وارد شده بر موطأ مالک نیز افزوده شود دیگر هیچ اطمینانی به هیچ لفظ و مضمونی باقی نمی‌ماند. و شاید بخاطر همین اشکالات است که رشید رضا در المنار می‌گوید:

«فاذا تأملت هذا و ذاک علمتم انه ليس من اصول الايمان و لا من ارکان الاسلام ان يومن المسلم بكل حدیث رواه البخاری مهما يكن موضوعه، بل لم يشترط احد في صحة الاسلام و لا في معرفته التفصيليه الاطلاع على صحیح البخاری و الاقرار بكل ما فيه»^۲

می‌توان گفت نه تنها اعتقاد به صحت آن احادیث جزء اسلام نیست بلکه چه بسا اعتقاد به صحت همه آن احادیث، به اسلام شخص ضربه بزنند. اساساً اسناد غیر واقع به رسول الله ﷺ حرام است. البته نمی‌توان حکم کرد که هر چه در آن است باطل است بلکه باید گفت دلیلی به عنوان حجت در آن وجود ندارد.

صحیح مسلم

سومین شخص ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری صاحب کتاب صحیح مسلم متولد ۲۰۴ و متوفای ۲۶۸ است. اشکالاتی که به کتابهای قبلی به جهت کثرت واسطه، تغییر الفاظ و امثال آن وارد بود بر این کتاب هم وارد است.^۳ از روی نوشته‌ها احادیث را جمع می‌کرد و به لفظ حدیث پایبند بود ولی واسطه بین او و پیامبر اکرم حدوداً به ده نفر می‌رسید و لذا از بررسی بیشتر صحیح مسلم خودداری می‌کنیم، حال صرفاً جهت توجه به تساهل نقل و

۲- المنار ۲۹ / ۱۰۴ و ۱۰۵.

۱- مقدمه فتح الباری، ۱۱۲/۲ تا ۱۷۶.

۳- اضواء علی السنة المحمدیه، ص ۳۰۸.

عدم دقت در اساتید و حفظ کتاب در طول اعصار مختلف، سند نووی (شارح صحیح مسلم) را نقل و بررسی می‌کنیم. نووی که در سال ۷۶۷ وفات یافته و در ۶۳۱ متولد شده است^۱ می‌گوید: «اخیرنا بجمیع صحیح الامام مسلم بن الحجاج، شیخ الامین ابو اسحاق ابراهیم بن ابی حفص»

پس استاد نووی که صحیح مسلم را برای او نقل کرده، ابراهیم بن ابی حفص متوفای ۶۶۴ است.

او هم کتاب مسلم را از استادش منصور بن عبد المنعم (متولد ۵۲۲ و متوفای ۶۰۸) نقل می‌کند و منصور هم کتاب را از محمد بن فضل فراوی (متولد ۴۴۱ متوفای ۵۳۰) فرامی‌گیرد. و محمد هم کتاب را از عبد الغافر فارسی (متولد ۳۵۳ و متوفای ۴۴۸) فرامی‌گیرد.^۲

قبل از اینکه سند نووی به کتاب مسلم را ادامه دهیم توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که به اعتراف خود نووی، منصور بن عبد المنعم فراوی متولد ۵۲۲ است و منصور می‌گوید: اخیرنا ابوجدی ابو عبدالله محمد بن فضل الفراوی که او متوفای ۵۳۰ است یعنی باید منصور قبل از هشت سالگی کتاب حدیثی مهم را که صحیح هم است و حجت بین خدا و خلق محسوب می‌شود، فرا گرفته باشد باز همین محمد که متولد ۴۴۱ است کتاب را از کسی فرا می‌گیرد که در سال ۴۴۸ از دنیا رفته است یعنی باید قبل از هفت سالگی صحیح مسلم را یاد گرفته باشد تا بتواند برای ما نقل کند! مگر اینکه گفته شود ذکر اسناد فقط جنبه تشریفاتی داشته است ولی اثبات این توجیه مشکل است. و یا ممکن است گفته شود استناد صحیح مسلم به مسلم متواتر است و به همین جهت نووی سعی نکرده سند درستی برای کتاب ارائه دهد در حالیکه در آن زمانها چاپ نبوده و کتابها به صورت استنساخ بوده است و امکان جعل و تحریف در احادیث زیاد بوده، پس تنها احادیث و کتبی را می‌توان قبول کرد که شاگرد کاملاً از استاد خود فرا گرفته و نوشته خود را حفظ کرده باشد تا بتوان تمام مطالب موجود در کتاب را به مؤلف آن نسبت داد.

به هر حال نظیر این اشکالات به سایر مسانید، صحاح و کتب حدیثی اهل سنت نیز وارد است. پس باید فاصله بین صحاح و سنن تا زمان اولین تألیف یعنی زمان نوشته شدن موطأ را مورد بررسی قرار داد تا معلوم شود که آیا اولین احادیث نوشته شده، به طور صحیح به دست صاحبان صحاح و مسانید رسیده است و مستند بوده‌اند و سند صحیحی دارند یا خیر؟ خصوصاً با توجه به اینکه گاهی صحابه از تابعین و اکابر از اصاغر و گاهی صحابه از امثال کعب بن احبار نقل کرده و گاهی احادیث از ابوهریره که اواخر عمر پیامبر اکرم مسلمان شده و ابن عباس که در

۱- مقدمه صحیح مسلم ص - ز -

۲- تمام سلسله سند و سالهای تولد و وفات در اول صحیح مسلم ص ۷ تا ص ۹ ذکر شده است.

زمان پیامبر اکرم نابالغ بوده نقل کرده‌اند که همگی شک انسان را برمی‌انگیزد.^۱

«مراحل تدوین حدیث در تشیع»

احادیث شیعه برخلاف احادیث اهل سنت از ابتدا به کتابت درمی‌آمدند. زیرا افراد به طور معمول در حضور ائمه اطهار علیهم‌السلام و یا پس از برگشتن به خانه فوراً احادیث را می‌نوشته و گاهی نیز پس از نوشتن، آنها را به ائمه عرضه می‌کردند خصوصاً اگر احتمال دس و تدلیس در احادیث می‌دادند تا از صحت آن احادیث اطمینان یابند.

احادیث شیعه را در چند فصل باید بررسی کرد: از زمان پیامبر اکرم تا زمان حضرت صادق، از زمان حضرت صادق تا عصر ائمه متأخر و عصر غیبت صفری، زمان تدوین کتب اربعه و بالاخره از زمان تدوین کتب اربعه تا به امروز.

مرحله نخست: از زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا زمان امام صادق علیه‌السلام

حضرت علی علیه‌السلام ضمن اینکه از کتاب و وحی بود، اصرار داشت که موردی از علوم از شأن نزول، زمان نزول، اشخاصی که قرآن راجع به آنان نازل شد، ناسخ، منسوخ و دیگر امور را به ثبت رساند و نوشته‌های حضرت با عناوین مختلف: «صحیفه علی»، «کتاب علی»، کتاب «سنتها»، قضاوتها و حکمها»، کتاب «جامعه» شناخته شده است.

صحیفه علی علیه‌السلام مورد اتفاق نظر فریقین است. احمد، شیخان و اصحاب سنن با الفاظ مختلفی در ابواب علم، جهاد، دیات، حرم مدینه، ذمه مسلمین و بابهای دیگر ذکری از این صحیفه به میان آورده‌اند.^۲ از احادیث شیعه روشن می‌شود که کتاب علی علیه‌السلام غیر از صحیفه حضرت علی علیه‌السلام بوده و هر دو نزد حضرت امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام موجود بوده است و بر طبق آن برای اصحاب مطالبی را نقل کردند.^۳

۱- اضواء علی السنة المحمدیه، صص ۷۲-۷۱.

۲- اضواء علی السنة المحمدیه، صص ۹۵-۹۴. البته بعضی از آنان آنقدر آن را کوچک دانسته که در دسته شمشیر جا می‌گرفته است ولی به نقل روایت فروع کافی، ج ۷، ص ۹۷، صحیفه به بزرگی و ضخامت ران شتر بوده است: زراره بن اعین می‌گوید از حضرت باقر راجع به میراث جد سئوال کردم؟ فرمود همه افراد غیر از حضرت علی به رأی خود عمل کرده‌اند پرسیدم حضرت علی چه گفته است؟ فرمود فردا بیا تا کتاب علی را بر تو بخوانم... وقتی فردای آن روز بعد از ظهر که وقت خلوتی بود نزد ایشان رفتم به فرزندش جعفر فرمود، صحیفه فرائض را برای زراره بخوان و خودش برای استراحت رفت، جعفر صحیفه‌ای را که مثل ران شتر بود، آورد و فرمود نمی‌خوانم مگر اینکه قول بدهی تا به تو اذن نداده‌ایم آنچه را که در آن می‌خوانی به کسی نگویی.

۳- یا علی اکتب ما املى عليك، قلت يا رسول الله اتخاف على النسيان. قال: لا... ولكن لشركائك الائمة من ولدك... (المعجم المفهرس لالفاظ احاديث بحار الانوار ۱/۱۸، با اسانيد متعدد)

و حضرت علی به اصحاب خود می‌فرمود: «فیدوا العلم بالکتاب» و می‌فرمود: «عقل الکاتب قلمه» (همان مدرک). (المعجم المفهرس الالفاظ البحار، ج ۱، ص ۳۰.

از طرفی در مورد صحیفه علی علیه السلام و تفاوت آن با کتاب علی علیه السلام بحثهای مفصلی وجود دارد و از جمله کسانی که «صحیفه» را غیر از «کتاب» می‌دانند و مستدلاً وارد بحث شده‌اند علامه سید حسن صدر رحمته الله و سید محمد رضا جلالی حسینی هستند.

نکته مهم:

نوشتن حدیث در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بعد از آن منحصر به حضرت علی علیه السلام نبوده است بلکه شیعیان مخلص زیادی به نوشتن حدیث می‌پرداختند. همانند:

۱. ابراهیم ابورافع، غلام عباس (عموی پیغمبر) بود که به حضرت رسول هدیه شد و حضرت نیز او را آزاد ساخت.

او کتابی به نام «السنن و الاحکام و القضايا» دارد که اسناد نجاشی به آن کتاب چنین است:

«اخبرنا محمد بن جعفر النحوی قال حدثنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثنا حفص بن محمد بن سعید الاحمسی قال حدثنا حسن بن حسین الانصاری قال حدثنا علی بن القاسم الکندی عن محمد بن عبید الله بن ابی رافع عن ابیه عن جدّه ابی رافع عن علی»^۱

۲. سلمان فارسی ۳. ابوذر غفاری ۴. عبدالله بن عباس ۵. جابر بن عبدالله انصاری ۶ و ۷. عبید الله و علی فرزندان ابورافع ۸. اصبح بن نباته ۹. سلیم بن قیس هلالی ۱۰. میثم تمار ۱۱. حارث بن عبد الله ۱۲. حجر بن عدی ۱۳. رشید الهجری ۱۴. محمد بن قیس البجلی ۱۵. عطیه و ...^۲

بعضی از این بزرگان احادیث را مستقیماً از رسول الله صلی الله علیه و آله دریافت و ثبت و ضبط کردند و بعضی از حضرت علی علیه السلام فراگرفتند و بعضی مانند فرزندان ابی رافع توانستند کتاب پدر را به نسل بعدی منتقل کنند و بعضی نظیر جابر با عمر طولانی خود تا عصر حضرت باقر علیه السلام به عنوان شاهد گفتار و کردار پیامبر اکرم و دیگر ائمه بعد از حضرت زنده ماندند. به هر حال شیعه از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله دارای چنین نویسندگان بزرگی بوده که توانسته‌اند احادیث را تا زمان امام محمد باقر و امام صادق علیهما السلام و نسل به نسل منتقل کنند.

مرحله دوم: از زمان امام جعفر صادق علیه السلام تا غیبت صغری

ائمه اطهار علیهم السلام خصوصاً امام پنجم و امام ششم علیهما السلام که بیشترین نقش را در آگاهی شیعه و شناخته شدن آن به عنوان یک مکتب داشتند پیوسته به اصحاب خود سفارش می‌کردند

۱ - رجال نجاشی، صص ۴-۵.

۲ - المعجم المفهرس لالفاظ احادیث البحار ۱، صص ۳۲-۳۰.

که آنچه را فرا می‌گیرند بنویسند و شاگردان آنها نیز چنین می‌کردند و لذا اکثر شاگردان ایشان دارای اصل و کتاب بودند و این اصول به واسطه افراد دیگری که در طبقه و زمان بعد بوده‌اند تحت عنوان «مصنفات» جمع آوری می‌شدند و جهت سلامت احادیث از دس و مبالغه‌گویی و جعل و وضع آن احادیث به ائمه متأخر عرضه می‌شد و آنان حدیث صحیح را از سقیم تمیز می‌دادند. مثل زرارة بن اعین که به گفته نجاشی (متوفای ۴۵۰) او:

«شیخ اصحابنا فی زمانه و متقدمهم و کان قاریاً فقیهاً متکلماً شاعراً ادیباً قد اجتمعت فیهِ خلال الفضل و الدین صادقاً فیما یرویه قال ابو جعفر محمد علی بن الحسین بن بابویه رأیت له کتاباً فی الاستطاعة و الجبر ... و مات زواره سنة خمسین و مائة»^۱

یا مثل ابو حمزة ثمالی که همان ثابت بن دینار است که به گفته نجاشی:

«روی عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال ابو حمزه فی زمانه مثل سلمان فی زمانه و روی عنه العامة و مات فی سنة خمسین و مائة له کتاب تفسیر القرآن ... و له کتاب النوادر ... و له رسالة الحقوق عن علی بن الحسین علیه السلام»^۲

همانطور که ملاحظه فرمودید هر یک از این دو بزرگوار حدوداً یک طبقه - سی سال - قبل از مالک می‌زیسته‌اند چون مالک متوفای سال ۱۷۹ است و این هر دو متوفای سال ۱۵۰ هستند و دارای اصول بوده‌اند.

در مرحله تصنیف اشخاص مانند صفوان بن یحیی، سعد بن عبدالله را داریم که در مورد صفوان، نجاشی می‌گوید:

«کوفی ثقة ثقة روی ابوه عن ابی عبد الله علیه السلام و روی هو عن الرضا ... و کان من الورع و العبادة علی ما لم یکن علیه احد من طبقته و صنف ثلاثین کتاباً کما ذکر اصحابنا یرعرف منها الآن کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب الزکاة، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب الفرائض، کتاب الوصایا، کتاب الشراء و البیع، کتاب العتق و التدبیر کتاب البشارات نوادر ... مات صفوان بن یحیی علیه السلام سنة عشر و مائین»^۳

و در مورد سعد بن عبدالله می‌گوید:

«شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها کان سمع من حدیث العامة شیئاً کثیراً و سافر فی طلب الحدیث لقی من وجوههم الحسن بن عرفة و محمد بن عبد الملك الدیقی و ابا حاتم الرازی و عباس البرهقی و لقی مولانا ابا محمد علیه السلام ... و صنف سعد کتاباً کثیرة و قع الینا منها کتاب الرحمة کتاب الوضوء».

۱ - رجال نجاشی، ص ۱۲۵، مکتبه الداوری، قم.

۳ - همان، ص ۱۳۹.

۲ - همان، ص ۸۳.

از این کلام مشخص می‌شود که نگارش تصنیفات شیعه نیز قبل از نوشتن صحاح اهل سنت به انجام رسیده است.

مرحله سوم: تدوین کتب اربعه:

پس از شروع عصر غیبت علمای شیعه، مصنفاتی را که تصنیف شده بود و پیوسته استاد بر شاگرد می‌خواند در روایاتی که تصنیف نشده بود ولی پیوسته شاگرد از استاد می‌شنید جمع‌آوری کردند. و اولین نفر آنان محمد بن یعقوب کلینی متوفای ۳۲۹ است. نجاشی درباره او می‌گوید:

«وكان اوتق الناس في الحديث واثبتهم صنف الكتاب الكبير المعروف بالكليني يسمي الكافي في عشرين سنة... وله غير كتاب الكافي كتاب الرد على القرامطة، كتاب رسائل الائمة عليهم السلام كتاب تعبير الرؤيا، كتاب الرجال، كتاب ما قيل في الائمة من الشعر... مات عليه السلام بغداد سنة تسع وعشرين وثلاثمائة»^۱.

بعد از مرحوم کلینی، مرحوم صدوق، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه قمی (متوفای سال ۳۸۱) است ایشان کتاب «من لا يحضره الفقيه» را در چهار جلد نوشت.^۲ و بالاخره سومین مؤلف شیخ الطائفه محمد بن الحسن طوسی (متوفای ۴۶۰ است) صاحب کتابهای «تهذیب الحکام» و «استبصار» می‌باشد.

بنابراین احادیث شیعه با رعایت فاصله طبقاتی پیوسته نوشته می‌شده است. و همواره توسط استاد بر شاگرد قرائت می‌شده و در آخر درس، استاد صحت احادیث نوشته شده را تأیید می‌کرد. به همین جهت اختلاف نسخه بسیار کم است و اینکه حدیثی در یک نسخه یافت شود و در نسخه دیگر به طور کلی ساقط شده باشد وجود ندارد و اگر حدیثی در نسخه‌های مختلف دارای تفاوت باشد آن حدیث مورد استشهاد قرار نمی‌گیرد چون اختلاف نسخه‌های حدیث موجب سلب اعتماد می‌شود.

تذکر چند نکته مهم:

۱. در مواردی که هر دو فرقه بر آن اتفاق نظر داشته باشند بحث معرفی احادیث و شناخت صحیح از غیر صحیح مطرح نخواهد شد. مثل اموری که از ضروریات یا مسلمات دین اسلام به شمار می‌آیند. یعنی اگر حدیثی ولو مسند و صحیح بر خلاف یکی از احکام ضروری اسلام نقل شود یا توجیه می‌شود و گرنه رد می‌شود و فقط به همان حکم ضروری توجه می‌شود. مثل احادیثی که در مورد تحریف قرآن یا تبدیل قرآن در کتب فریقین نقل شده است. زیرا امور ضروری دین اسلام به صورت یک حکم یقینی جزمی بر دیگر مطالب و احکام ورود دارد.

۲. هرگاه عقل نسبت به مطلبی دلالت تصریح داشته باشد لازم نیست که نسبت به لفظ صادر شده از پیامبر تحقیق شود. زیرا کلام شارع ما را به حکم عقل ارشاد می‌کند. و در چنین مواردی مکتوب بودن یا مکتوب نبودن، مرسل یا مسند بودن حدیث خللی وارد نمی‌کند.

۳. احادیثی که حکم خاص تبعیدی شرع را بیان می‌کند باید به نحوی باشد که موجب اطمینان عرض یا ظن قوی بر صدور آن کلام از شارع شود. پس اگر حدیثی توسط راویهای مختلف به بیانهای گوناگون نقل شده بود هیچ یک از آن موارد اختلافی قابل تمسک نیست و تنها می‌توان اطمینان پیدا کرد که چنین مضمونی از پیامبر ﷺ یا معصوم صادر شده است. و مسلم است که در این جهت بین احادیث شیعه و سنی فرقی نیست.

۴. ثمره مقایسه احادیث فریقین در بحث تعارض دو حجت نیز ظاهر می‌شود یعنی اگر دو خیر مثلاً از طریق شیعه نقل شد و راویهای هر دو خیر مورد وثوق بودند ولی یکی از آن دو خیر از کسی بود که صاحب «کتاب و اصل» بوده و دیگری از شخص بدون «کتاب»؛ در این صورت حدیث اول بر حدیث دوم ترجیح دارد مثل زواره نسبت به عمار سابطی. با همین ملاک می‌توان احادیثی که همان لفظ صادر شده از پیامبر ﷺ را نقل می‌کنند را بر احادیث نقل به مضمون ترجیح داد.

۵. غرض از این نوشتار، تنها مقایسه احادیث شیعه و سنی از حیث مکتوب بودن و غیر مکتوب بودن، بود و صرفاً جهت رفع شبهه نسبت به فاقد ارزش نبودن احادیث غیر مکتوب بیان شد و گرنه هر یک از نکات فوق نیاز به بحث مستقل و مفصلی دارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی